

# کارناوال تماشاگران!



سر جیو لویته لویز\*

**سر مستی استادیوم یعنی آواز خواندن، فریاد زدن، مسخره کردن، فحش دادن، رقصیدن و رها کردن احساسات سر کوفته و فروخورده؛ و مهم‌تر آنکه اینها به‌طور گروهی صورت می‌گیرد.**

هواداری از تیم‌های فوتبال به شکلی که می‌بینیم، پدیده‌ای معاصر است، زیرا از اواخر دهه ۳۰ با خروج فوتبال از دایره تفریحات طبقه‌ای محدود و مردمی شدن آن آغاز شده است. این پدیده در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ رشد و گسترش بیشتر یافت و جوان‌تر شد: متوسط سنی هواداران امروزی بین ۱۵ تا ۲۵ سال است. وانگهی، پدیده مذکور دیگر اختصاص به بریتانیا نیز ندارد. وفاداری احساسی به یک تیم و گاه حتی به یک ستاره ورزشی تدریجاً به پنج قاره سرایت کرده است. هر چند این عشق هواداری بُعدی جهانی پیدا کرده، انگیزه‌ها همه‌جا کم‌وبیش یکسان است و شیوه‌های ابراز بسیار شبیه، اما منشأ آن همیشه جنبه محلی دارد.

## چنین جامعه‌ای نمی‌تواند تعادلی مناسب و رضایت‌بخش را در مقابل تنش‌های مداوم ناشی از زندگی روزمره در اختیار اعضایش بگذارد.

سبک‌های گوناگون فوتبال از حرکات خود به خودی بدن ناشی شده است که در فرهنگ‌های مختلف باهم فرق می‌کند. نامی که به هواداران فوتبال می‌دهند در نقاط مختلف جهان متفاوت است و نشانگر رفتاری است که آنان ابراز می‌کنند. واژه (*supporter*) که ابتدا انگلیسی‌ها و سپس فرانسوی‌ها به‌کار برده‌اند بیانگر تصویری از نیرو و حمایت برای یک تیم است. واژه برزیلی *torcedor* حاکی از کسی است که در پیچ و تاب یک مسابقه از نگرانی به خود می‌پیچد. واژه ایتالیایی *tifosi* هم به معنای کسی است که از بیماری *tifo* که نشانه‌های آن تب و تشنج است، رنج می‌برد.

ورود به جرگه هواداری ممکن است خیلی زود آغاز گردد، یعنی زمانی که پدر، عمو، برادر یا پدرخوانده طفل، پیرهن باشگاه موردعلاقه‌شان را به تن وی کنند، یا آنکه دیرتر و طی روند اجتماعی شدن کودک رخ دهد. کودک با همسایه‌ها یا همکلاسی‌هایش، در خیابان یا باشگاه، فوتبال بازی می‌کند، گزارش مسابقات را می‌شنود یا می‌بیند، به‌طور جمعی به تفسیر آنها می‌پردازد و بالاخره راه استادیوم را در پیش می‌گیرد.

این بچه‌ها (که حالا تعداد دخترها هم بین آنها روز به روز افزایش می‌یابد) معمولاً همراه یک خویشاوند بزرگسال به استادیوم می‌روند. اما البته حاضر نیستند هر جایی بنشینند. آنها با توجه به انتخابی که کرده‌اند، به یکی از گروه‌های جداگانه هواداران که پشت دروازه‌ها نشسته‌اند، ملحق می‌شوند. انرژی تولیدی آنها که در چارچوب احساسات جمعی جدید و شیوه‌هایی تازه ظاهر می‌شود، به ایجاد هویت‌هایی تازه از طبقه، شهر، منطقه، مذهب و کشور می‌انجامد. طراحی

استادیوم‌ها تا چندی پیش چنین رفتارهایی را تسهیل می‌کرد یا هنوز نیز می‌کند. تماشاگران که سرپا کنار زمین بازی توده می‌شوند و یا روی نیمکت‌های بدون شماره کنار هم می‌نشینند، نمی‌توانند بی‌حرکت و محصور باقی بمانند. آنها از آزادی کامل تحرک برای ابراز آزادانه احساسات‌شان در قالب حرکات بدنی برخوردار هستند. به این ترتیب آنها با آوازه‌ها، شعارها، متلک و دشنام به رقیب یا داور، رقص‌ها و حرکات گاه جدید و ابتکاری، نمایشی دیگر در بطن نمایش اصلی به راه می‌اندازند که برخی اوقات به کارناوالی راستین تبدیل می‌شود.

چنین است که نمایش ورزشی به هواداران امکان تجربه کردن لحظه‌ای را می‌دهد که در آن «جامعه‌ای به وجود خویش آگاه می‌شود»، لحظه‌ای که یک گروه منسجم هویت خود را طی مراسمی غیرمذهبی بیان و ابراز می‌کند. علت جذب هواداران به استادیوم‌ها آن است که هم ورزش و هم نمایش‌های ذکر شده، کارکردهایی درمانی و پالایشی (تخلیه هیجانی) دارند. این کارکردها برای جوامع ما بسیار ضروری‌اند، زیرا خصوصیات زندگی شهری و صنعتی مردم را به اطاعت از اصولی تغییرناپذیر و کنترل دایمی احساسات‌شان مجبور ساخته است. بنابراین رویدادهای ورزشی برای فرد نقش یک خروجی احساسات را ایفا می‌کند، چون وی در استادیوم به نحوی نسبتاً کنترل شده به تخلیه هیجاناتی می‌پردازد که در شرایط عادی امکانی برای ابرازشان نیست.

نوربرت الیاس، جامعه‌شناس آلمانی نوشته است: «جامعه‌ای که به اعضای خود، خصوصاً جوانان، فرصت کافی برای کسب لذت از هیجان مسابقاتی را ندهد که (البته نه لزوماً) شامل کاربرد نیرو و مهارت‌های جسمانی‌اند، به این مخاطره تن می‌دهد که حیات آنان را بیش از حد یکنواخت کند. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند تعادلی مناسب و رضایت‌بخش را در مقابل تنش‌های مداوم ناشی از زندگی روزمره در اختیار اعضایش بگذارد.»

یکی از هواداران تیم ملی فوتبال برزیل که برای تشویق تیم کشورش به فرانسه سفر کرده است (جام جهانی ۱۹۹۸).

\* دانشگاه فدرال ریودوژانیرو، برزیل.